

•

•

سعید عدالت نژاد

جایگاه حقوقی غیرمسلمانان
در فقه شیعه و قوانین ایران

(۱۳۹۷-۱۲۸۵ ش)

•

•



فهرست مطالب

علائم اختصاری.....	۹
یادداشت درباره املاي کلمه‌ها و تاريخ‌ها.....	۹
سپاسگزاری.....	۱۱
ديباچه.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵

فصل اول

جاپگاه غيرمسلمانان در منابع شيعه امامي.....	۲۳
يک. مقدمه.....	۲۳
دو. منابع و روش.....	۲۸
سه. قرآن و غيرمسلمانان.....	۳۳
چهار. احاديث فقهی شيعی درباره غيرمسلمانان.....	۳۷
پنج. فقه شيعه و غيرمسلمانان.....	۴۲
الف. تعريف چند اصطلاح.....	۴۲

۶ جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران

ب. بحثی کوتاه درباره جهاد	۴۶
ج. وظایف و حقوق غیرمسلمانان	۵۰
د. روابط اجتماعی	۵۷
۱. طهارت و نجاست	۶۰
۲. حیّیت یا حرمت طعام	۶۵
هـ. روابط حقوقی با مسلمانان	۶۹
۱. شهادت	۶۹
۲. ارث	۷۰
۳. ازدواج و طلاق	۷۲
۴. حدود (مجازات‌ها)	۷۵
۵. قصاص	۷۸
۶. دیه	۸۰
نتیجه	۸۱

فصل دوم

آشنایی با زمینه‌های جنبش مشروطه‌خواهی (۱۲۶۵-۱۳۲۴ ق)	۸۷
یک. زمینه سیاسی	۸۸
الف. سلسله قاجار	۸۸
ب. قدرت‌های بیگانه	۹۲
دو. زمینه اجتماعی-فرهنگی	۹۸
الف. وضع و حال اجتماعی	۹۸
ب. وضع و حال فرهنگی	۱۰۱
سه. انقلاب مشروطه	۱۱۲
الف. منابع	۱۱۲
ب. حوادث	۱۱۶
ج. تحلیل‌ها	۱۲۳

فهرست مطالب ۷

۱۳۵	چهار. غیرمسلمانان در جامعه ایران قبل از انقلاب مشروطه
۱۳۵	الف. جمعیت‌شناسی
۱۳۸	ب. وضع و حال اجتماعی
۱۴۸	ج. نهادهای وابسته
۱۵۴	د. وضع و حال حقوقی
۱۵۸	نتیجه

فصل سوم

۱۶۳	تدوین قوانین و مقررات (۱۲۸۵-۱۳۵۷ ش)
۱۶۳	یک. قانون اساسی ۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش
۱۶۶	الف. شرح حال نویسندگان قانون اساسی
۱۶۸	۱. حسن پیرنیا (۱۲۵۲-۱۳۱۵ش) و حسین پیرنیا (۱۲۵۴-۱۳۲۶ش)
۱۷۱	۲. مرتضی قلی خان (۱۲۳۵-۱۲۸۹ش) و مهدیقلی خان (۱۲۴۲-۱۳۳۴ش)
۱۷۲	۳. جواد سعدالدوله (۱۲۲۱-۱۳۰۸ش)
۱۷۴	۴. محمود احتشام‌السلطنه (۱۲۳۹-۱۳۱۴ش)
۱۷۵	ب. روش
۱۸۱	ج. تحلیل‌های متنی
۱۸۲	۱. کلیات
۱۸۷	۲. حقوق ملت ایران
۱۹۳	د. واژگان‌شناسی
۱۹۳	۱. ملت
۱۹۴	۲. قواعد مقدسه اسلام
۱۹۷	۳. قانون
۱۹۷	۴. اقلیت‌های دینی
۱۹۹	دو. تغییرات در دوره پهلوی
۲۰۱	سه. قانون مجازات عمومی و قانون مدنی
۲۱۱	نتیجه

فصل چهارم

۲۱۵	تدوین قوانین و مقررات در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۷ ش).....
۲۱۵	یک. مقدمه.....
۲۱۸	دو. شکل‌گیری قانون اساسی ۱۳۵۸ ش.....
۲۲۵	الف. شناخت تحلیلی اعضای مجلس بررسی.....
۲۲۷	ب. شکل، محتوا، و روش کار مجلس بررسی.....
۲۳۱	ج. تحلیل‌های متنی.....
۲۳۱	۱. کلیات.....
۲۴۰	۲. حقوق ملت.....
۲۴۵	د. واژگان‌شناسی.....
۲۴۵	۱. ولایت فقیه.....
۲۴۸	۲. جمهوری اسلامی.....
۲۴۹	۳. موازین اسلامی.....
۲۵۱	۴. اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده.....
۲۵۲	۵. مجمع تشخیص مصلحت نظام.....
۲۵۵	ه. تغییرات قانون اساسی در ۱۳۶۸ ش.....
۲۵۷	سه. قانون مجازات اسلامی.....
۲۶۸	چهار. قانون مدنی.....
۲۷۱	پنج. مقررات خاص غیرمسلمانان.....
۲۷۵	نتیجه.....

فصل پنجم

۲۷۹	به سوی اجتهاد نوین.....
۲۹۹	نتیجه.....
۳۰۳	گاه‌شمار.....
۳۱۱	نمایه.....

علائم اختصاری

<i>BDF</i>	<i>British Documents on Foreign Affairs</i>
<i>EI²</i>	<i>Encyclopaedia of Islam</i> (second edition)
<i>EIr</i>	<i>Encyclopaedia Iranica</i>
<i>EJ²</i>	<i>Encyclopaedia Judaica</i> (second edition)
<i>EQ</i>	<i>Encyclopaedia of the Quran</i> , edited by Jane D. McAuliffe
<i>ER</i>	<i>Encyclopedia of Religion</i>
<i>JE</i>	<i>Jewish Encyclopedia</i>
<i>OEMIW</i>	<i>Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World</i> (first edition)
s.v.	<i>sub verbo</i> or under the entry

یادداشت دربارهٔ املاهای کلمه‌ها و تاریخ‌ها

املا و ساخت واژگان مربوط به دورهٔ قاجار تا سال ۱۳۰۴ شمسی به همان صورت اصلی حفظ شده است. همهٔ تاریخ‌ها تا قبل از ۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ش بر اساس هجری قمری و پس از آن هجری شمسی‌اند. در عین حال، در مواردی که احتمال اشتباه یا ترجیحی وجود داشته از هر دو تاریخ قمری و شمسی استفاده شده است. در وقایع مربوط به تاریخ و حوادث بین‌الملل و اشخاص غیرایرانی، تاریخ میلادی نیز آمده است. با توجه به ملاحظات، برای مراجع تقلید معاصر از لقب آیه الله استفاده شده و برای هیچ‌کس دیگر هیچ لقبی به کار نرفته است، جز آن که لقب جزو نام شخص شده باشد و جز در صفحهٔ سپاسگزاری.

سیاسگزاری

از آنجا که این کتاب نسخه بازنگری شده رساله دکتری^۱ در دانشکده تاریخ و مطالعات فرهنگی دانشگاه آزاد برلین^۲ سال ۱۳۸۸ است، بهترین سپاسم برای خانم پروفیسور دکتر گودرون کرمر^۳ استاد راهنما و رئیس وقت مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه برلین، است. از سال ۱۳۸۳، که با او در مؤسسه مطالعات پیشرفته برلین^۴ آشنا شدم، مشتاقانه به من کمک کرد و چشمانم را به روی تاریخ و روش نقد تاریخی گشود. از پروفیسور دکتر فقید آکسل هاومان^۵ (متوفی ۲۰۱۹/۱۳۹۸)، استاد مشاور و آشنا با تاریخ معاصر ایران، نکته‌های تاریخی و روشی ارزشمند آموختم و رحمت الهی برای او می‌طلبم.

از همه کسانی که در مراحل مختلف حمایت و تشویق کردند سپاسگزارم، از جمله: همسر الهه شیخ الاسلام؛ دوستانم در آلمان نوید کرمانی، رضا پورجوادی، هانس گئورگ برگر، و آنگلا بالاشک؛ کارکنان وقت بخش فرهنگی سفارت آلمان در ایران، به‌ویژه، سوزان رایگراف، فلیتس دوراک، و نوشین زنگنه؛ اعضای جوامع غیرمسلمان

1. Shiite Tradition, Rationalism and Modernity: The Codification of the Rights of Religious Minorities in Iranian Law (1906-2004).

2. Freie Universität Berlin

3. Professor Dr Gudrun Krämer

4. Wissenschaftskolleg zu Berlin

5. Dr Axel Havemann

۱۲ جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران

ایرانی در شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، و یزد، به‌خصوص آرش آبائی، عضو جامعه کلیمیان ایران؛ و امیر پورسینا، رئیس وقت روزنامه رسمی ایران، وابسته به وزارت دادگستری. صمیمانه‌ترین تشکرها را برای کارکنان این کتابخانه‌هاست: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی در تهران، کتابخانه‌های دانشگاه برلین، مرکز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، و کتابخانه دولتی شهر برلین.^۱ از مسئولان بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، به‌ویژه معاون علمی حجة الاسلام والمسلمین حسن طارمی راد، برای موافقت با دورکاری در سال‌هایی که مجبور بودم ماه‌هایی را در برلین اقامت کنم، و از بنیاد رُزا لوکزامبرگ^۲ برای اعطای یک بورس هشت ماهه در آلمان در سال ۱۳۸۶ بسیار سپاسگزارم. بدون این حمایت‌ها امکان پیشرفت تحقیق و به سرانجام رسیدن آن میسر نمی‌شد. در انتها باید از آقای جعفر هُمایی، مدیر فرزانه انتشارات نی، و همکارانشان برای قبول انتشار این اثر سپاسگزاری ویژه داشته باشم. خانم سپیده معتمدی مسئولیت آخرین خوانش نسخه کتاب را بر عهده گرفت و از این بابت و از پیشنهادهایش ممنونم، در عین حال مسئولیت هر خطای احتمالی برجای مانده بر عهده خودم است.

1. Staatsbibliothek zu Berlin

2. Rosa Luxemburg Stiftung (Germany)

دیباچه

چنین تخمین زده می‌شود که در دو سده اخیر حدود یک درصد جمعیت ایران همواره غیرمسلمان و سی درصد مسلمان غیرشیعی بوده‌اند. بقیه جمعیت ایران از دوره صفویه شیعه دوازده‌امامی‌اند. در اصفهان، شهری که در آن به دنیا آمدم، سال‌هاست اقلیتی از پیروان ادیان مختلف شامل زردشتی، یهودی، مسیحی، و از مذاهب مختلف اهل سنت از جمله شافعی و حنفی، در کنار شیعیان دوازده‌امامی زندگی می‌کنند. از زمان تحصیل در دبیرستان، «گفت‌وگوی پیروان ادیان» برایم مسئله شد و به آن علاقه‌مند شدم. این علاقه به گفت‌وگو و توسعه آن، حدود بیست سال بعد، زمانی تشدید شد که اقتدا به مسیح^۱ (۱۳۸۱)، از آثار ماندگار اخلاقی-عرفانی مسیحیت، نوشته توماس ا. کمپیس (متوفی ۱۲۷۴ میلادی) را ترجمه کردم و در مقدمه و پانویس‌های متن مشابهت‌های فراوان تعلیمات اخلاقی-عرفانی مسیحی و اسلامی را به خواننده نشان دادم. از آن‌جا که این اثر دارای توصیه‌هایی نافذ، جهانشمول، و خالی از پیچیدگی‌های مباحث نظری و فلسفی در قلمرو اخلاق عملی است و با حکمت و اخلاق اسلامی قرابت‌های بسیار دارد، با استقبال ایرانیان مسلمان مواجه شد و من از این طریق به هدفم یعنی توسعه گفت‌وگوی ادیان نزدیک‌تر شدم. گفتنی

1. *Imitation of Christ*, by Thomas A. Kempis (d. 1274 C.E.).

است هشت هزار نسخه از این کتاب تا سال ۱۳۹۷ چاپ شده و به فروش رفته است. اما تجربهٔ تحصیل و تدریس چهارده‌ساله (۱۳۶۲-۱۳۷۶) در حوزهٔ علمیهٔ قم با تأکید بر فقه و اصول فقه مرا به این نتیجه رساند که مانع اصلی در بسط گفت‌وگو و همزیستی بهتر میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف ریشه در پاره‌ای از آرای فقهی و تلقی‌های عامیانه‌ای دارد که در طول تاریخ به تدریج شکل گرفته است. آرای فقهی مغایر با شأن حقوقی غیرمسلمانان، با این فرض که قواعد و احکامی مبتنی بر کتاب و سنت‌اند و از مؤلفه‌های ایمان، آزایی مسلم و ثابت تلقی شدند و تا ابتدای قرن چهاردهم هجری در میان عالمان، حاکمان، و مردم رایج بودند. در نتیجه، آموزه‌های جهانشمول اخلاق اسلامی، که انتظار می‌رفت بر زندگی همهٔ انسان‌ها تأثیرگذار باشند و شروط بهتری را برای همزیستی فراهم کنند، تأثیر خود را به سبب تسلط این دسته از احکام فقهی بر جوامع مسلمان از جمله ایران از دست دادند. این کتاب، که می‌توان آن را بخشی از تاریخ حقوق و قوانین ایران (۱۲۸۵-۱۳۹۷ش) قلمداد کرد، بخشی که ایرانیان غیرمسلمان در آن برجسته شده‌اند، نشان می‌دهد که مانع اصلی بهبود منزلت حقوقی غیرمسلمانان در جوامع اسلامی آرای فقهی است که، بدون در نظر گرفتن بافت پیدایش آن‌ها، به خطا بخشی از ایمان اسلامی معرفی می‌شوند. این کتاب نشان می‌دهد چگونه این آرای فقهی شیعی به بدنهٔ قوانین مدون و مصوب ایران راه پیدا کرد. مؤلف این کتاب، برخلاف بعضی مؤلفان مسلمان که جنبه‌های اخلاقی و سیاسی موضوع را در منابع اسلامی و جوامع مسلمان پررنگ می‌کنند و جنبه‌های حقوقی را نادیده می‌گیرند، کوشیده است همهٔ جنبه‌های جایگاه حقوقی غیرمسلمانان را در بافت خاص خودش ببیند و هم وظایف و هم حقوق آنان را، آن گونه که در منابع اسلامی بازتاب پیدا کرده، بررسی کند تا مانع اصلی رعایت حقوق غیرمسلمانان و احترام به آنان به‌عنوان «شهروند» به خوبی شناخته شود. در انتها، یک استراتژی یا تغییر رویکرد، به مثابهٔ اجتهاد نوین، برای بهبود وضع حقوقی غیرمسلمانان پیشنهاد شده است.

مقدمه

در اولین سال‌های قرن چهاردهم هجری، زمانی که جامعه ایران در جریان انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق برای اولین بار با مفاهیم و نهادهای جدید آشنا شد، انتظار می‌رفت پاره‌ای از آرای فقهی و باید و نبایدهای عرفی درباره جایگاه حقوقی ایرانیان غیرمسلمان تغییر کند یا به فراموشی سپرده شود. اما به‌طور غیرمنتظره، بعضی از این آراء، پس از مدتی کوتاه بر قوانین و مقررات حقوقی سلطه پیدا کردند. در دوره پهلوی، این آرای فقهی کمرنگ شد و کمی از آن‌ها در بدنه قوانین باقی ماند و به آن‌ها عمل می‌شد. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در کنار بعضی گشایش‌های سیاسی اجتماعی برای همه ایرانیان، پاره‌ای از آرای فقهی درباره اقلیت‌های دینی، با هدف احیای تعلیمات اسلامی، رنگ قانون گرفت و ابزاری شد برای محدود کردن حقوق آنان. در این کتاب با چهار سوال اصلی مواجه‌ایم: اول آن‌که، جایگاه غیرمسلمانان، و به‌ویژه، اقلیت‌های دینی در مناطق اسلامی در منابع شیعه امامی، شامل قرآن، سنت (با تعریف شیعی آن) و آثار فقها، چگونه تعریف شده است؟ دوم، احکام فقهی درباره غیرمسلمانان تحت تأثیر چه وضع و حال تاریخی صورت‌بندی شدند، توسعه پیدا کردند، و احتمالاً در معرض تفسیر و تغییر قرار گرفته‌اند؟ سوم، چرا و چگونه احکام فقهی مذکور درباره اقلیت‌های دینی از سال ۱۲۸۵ش تا سال ۱۳۹۷ به قوانین رسمی راه یافت؟ و چهارم، آیا بهبود جایگاه حقوقی ایرانیان غیرمسلمان در سایه حکومت اسلامی راه حلی وجود

دارد؟ چگونه ممکن است این احکام در جهت ارتقای وضع حقوقی آنان تغییر کند؟ این کتاب در پنج فصل در صدد پاسخگویی به سوال‌های فوق است. در فصل اول، در پاسخ به سؤال اول و دوم، با این فرض که تصور اولیه از جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در جامعه ایران مبتنی بر منابع اسلام شیعی است، چگونگی شکل‌گیری این آرا در فقه شیعه بررسی شده است. از آن‌جا که مطالعه دانشگاهی (آکادمیک) این موضوع، تا جایی که می‌دانم، سابقه ندارد، این فصل بیش از آنچه از ابتدا در نظر بود، تفصیل پیدا کرده است. چنان‌که خواهیم دید احکام فقهی و مقررات عرفی منسوب به شرع در باب غیرمسلمانان، با رنگی الهی و این تصور که جزئی از ایمان هر مسلمان است، به‌طور عمده مبتنی بر گزارش‌هایی است که از عمل خلفای مسلمان در منابع کهن بر جای مانده و با این امید بر غیرمسلمانان تحمیل شده است که آن‌ها در تنگنای برآمده از اجرای این مقررات رو به پذیرش اسلام آورند. چرا که فقها و متکلمان مسلمان بر این باور بوده‌اند که پذیرش اسلام، چه از سر اراده و چه از سر اجراه، نه تنها برای غیرمسلمانان منافع سیاسی اجتماعی دارد که موجب یافتن «حقیقت» در این دنیا و رسیدن به «نجات/فوز» در آخرت می‌شود. این فرض که «نجات» منحصر به پذیرش اسلام است، در پس همه احکام اسلامی در خصوص غیرمسلمانان حضور دارد و نقشی اساسی در شکل‌گیری آن‌ها داشته است. روش تحقیق در فصل اول این است که آرای شیخ محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰) درباره غیرمسلمانان به‌عنوان تنها منبع متقدم فرض شده تا آرای فقهای شیعه در این باره به‌طور کلی دانسته شود. در طول تاریخ فقه شیعه، تقریباً همه فقهای پس از طوسی همان آرای متقدمان را به‌صورت تحت‌اللفظی تکرار کرده‌اند؛ گویا در نظر ایشان، حفظ میراث شیعه، که با شیخ طوسی استقرار پیدا کرد، از فهم و استنباط جدید و به تبع آن صدور رأی جدید غالباً اهمیت بیشتری داشته است. شاید بتوان این روش فقها را گونه‌ای تصور غیرزمانمند از موضوع نامید. با این همه، هر جا که فقهای پس از طوسی اختلاف اساسی با او داشته و این اختلاف سزاوار توجه بوده، مطرح شده است. نتیجه این فصل این است که فقها بیشتر تمایل داشته‌اند بر وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی تمرکز کنند نه بر حقوق آنان.

مطالعه زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی انقلاب مشروطه، وضع و حال اقلیت‌های دینی در نیمه دوم قرن سیزدهم و سه دهه اول قرن چهاردهم، و نقش غیرمسلمانان در پیشرفت انقلاب مذکور سه موضوع اصلی فصل دوم است. مطابق تحلیلی که در این جا درباره ماهیت انقلاب مشروطه ارائه شده، مشروطه‌خواهی ایرانیان، زیر تأثیر گفتمان مسلط جریان ملی‌گرایی جهانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یک استراتژی بود که روشنفکران (به معنایی که در آن دوره رایج است و به آن اشاره خواهد شد) و پاره‌ای از درباریان طراحی کردند تا حکومت قاجار را بازسازی کنند و چهره یا اعتبار و آبروی ایران در منطقه را بهبود بخشند. شخصیت مظفردالدین شاه و اوضاع سیاسی منطقه هم کمک کرد تا ضرورت تغییر و تحقق این اصلاحات بهتر احساس شود. درخواست تغییر با تظاهرات مردم بر ضد ظلم، دیکتاتوری و فساد حاکمان محلی همزمان شد و فضایی انقلابی به وجود آورد که مردم و عالمان دینی هم بر سر نیاز به اصلاحات و به وجود آمدن عدلیه با درباریان و روشنفکران مشروطه‌خواه اتفاق نظر پیدا کردند. در این فضای انقلابی اقلیت‌های دینی هم برای کمک به روند اصلاحات به طور معناداری با سایر مردم همراه شدند و نکته مهم برای ما در این جا این است که آن آرای فقهی درباره غیرمسلمانان و نگاه‌های خاص عرفی به اقلیت‌های دینی نادیده گرفته یا فراموش شدند. نکته‌ای که از آن در فصل پنجم برای ارائه راه حل جدید در بهبود وضع حقوقی اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی سود جستیم. در فصل دوم برای فهمیدن وضع و حال کلی اقلیت‌های دینی در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم، به‌رغم اطلاعات بسیار اندک موجود در منابع چاپی، به اسناد منتشر نشده مرکز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه از ۱۲۷۸ تا ۱۳۲۴ ق و به خاطرات بعضی از کسانی که خود، یا با یک واسطه، شاهد وقایع انقلاب مشروطه بوده‌اند، مراجعه کرده‌ام. در همین فصل، متن مکتوب همه مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی دوره اول و بعضی اسناد خارجی در باب ایران، به‌ویژه دو جلد از اسناد وزارت خارجه انگلیس، در

حدود هشتصد صفحه، که در سال ۱۳۶۴/۱۹۸۵ ش برای اولین بار منتشر شده، منبع این تحقیق بوده است. به علاوه، به گفت‌وگوها و مکتوبات موافقان و مخالفان مشروطه، تا آن جا که به موضوع مربوط می‌شده، و می‌توان آن‌ها را اولین تعارض‌ها میان نمایندگان فکری سنت و مدرنیته (تجدد) در ایران به حساب آورد، توجه شده و گزارش کوتاهی از این بحث‌ها با اتکا بر رسائل موافق و مخالف مشروطه ارائه شده است. خواننده این فصل توجه دارد که مؤلف در صدد تکرار بیان تاریخ معاصر ایران نیست بلکه به این موضوع از دریچه وضع و حال حقوق مسلمان و غیرمسلمان در جامعه پرداخته است.

فصل‌های سوم و چهارم برای پاسخگویی به سؤال سوم طراحی شده‌اند. در فصل سوم، قانون اساسی ۱۲۸۵ ش و متمم آن به‌عنوان بزرگترین دستاورد انقلاب مشروطه، تا آن جا که به این تحقیق مربوط می‌شود، تحلیل شده است. با معرفی نویسندگان قانون اساسی، منابع، و روش آنان، مؤلف در پی شواهدی برای تأیید این فرضیه بوده که پایه‌های اندیشه مشروطه‌خواهی بر شانه طبقه اشراف و روشنفکران بوده است. گزارش دقیق، کوتاه، و سامانمندی از زندگی‌نامه افرادی از این دو طبقه ساده می‌نماید، ولی با مراجعه به منابع نابسامان تاریخی دشواری‌های آن آشکار می‌شود. بخش اصلی این فصل، با اتکا بر متن قوانین و مقررات، ویژه تحلیل متنی، در برابر تحلیل گفتمانی، آن دسته اصولی از قانون است که به حقوق غیرمسلمانان و به مفاهیم جدید وارد شده در متن قانون و در فضای فکری ایرانیان مربوط می‌شود. چنان‌که خواهیم دید، نویسندگان قانون اساسی، علاوه بر بعضی آثار ایرانی که در آن گونه‌ای قانون اساسی پیشنهاد شده بود، قانون اساسی دیگر کشورها مانند عثمانی، بلژیک، و فرانسه را به‌عنوان الگو پیش چشم خود داشته‌اند. در همین فصل، فرآیند تدوین دیگر قوانین و مقررات مرتبط با موضوع این تحقیق در دوره پهلوی نیز بررسی شده است. تدوین قانون مدنی و قانون مجازات عمومی، که از آرزوهای انقلابیون مشروطه بود، در دوره رضاشاه تحقق پیدا کرد. پس از تدوین این قوانین، امتیاز کاپیتولاسیون یا برتری حقوقی کنسولی اتباع خارجی که در ایران زندگی می‌کردند لغو شد؛ امتیازی که به‌طور غیرمستقیم بر یهودیان و مسیحیان ایرانی تأثیر داشت.

نگرش غیردینی (سکولار) رژیم پهلوی و گسترش نوسازی (مدرنیزاسیون) باعث شد غیرمسلمانان احساس کنند که به لحاظ اجتماعی، و نه ضرورتاً حقوقی، در این دوره وضع نسبتاً بهتری دارند. اما رژیم پهلوی، به طور کلی، گرایش‌های ملی‌گرایانه و هویت ایرانی را به عنوان یک ایدئولوژی جدید بر گرایش‌های دینی ترجیح می‌داد. نتیجهٔ ترجیح این بود که همهٔ دینداران کم‌کم احساس کردند در برابر ایدئولوژی جدید ناکام مانده‌اند و هویت دینی آنان در معرض خطر قرار دارد. در انتهای این فصل، به اجمال از مهم‌ترین عواملی بحث شده است که موجب شد غالب ایرانیان از جمله اقلیت‌های دینی بر این باور شوند که رژیم پهلوی فاسد است و اصلاح‌پذیر نیست؛ از جمله، رفتار متکبرانه و دیکتاتورمآبانه رژیم در برابر مردم، اصرار بر هویت ایرانی بدون در نظر گرفتن علائق و گرایش‌های دینی، و فشار دولت‌های خارجی بر محمدرضا شاه برای پیوستن به بعضی از معاهدات بین‌المللی. در سال ۱۳۵۷، اقلیت‌های دینی کم و بیش به تظاهراتی پیوستند که مردم بر ضد شاه برگزار می‌کردند به این امید که سیاست‌های رژیم را تغییر دهند، به حقوق برابر با مسلمانان دست پیدا کنند، و از آزادی بیشتری در نظام جدید برخوردار باشند.

محور اصلی مباحث فصل چهارم تبیین تحولات حقوقی مرتبط با غیرمسلمانان در دورهٔ جمهوری اسلامی است. در فضای انقلابی سال ۱۳۵۷ بسیاری از مردم ابتدا خواستار اصلاحات سیاسی و سپس تغییر رژیم پهلوی بودند و هیچ‌کس حتی آیه‌الله خمینی در اندیشهٔ بنای حکومتی اسلامی نبود. اما به تدریج پیشنهاد حکومتی اسلامی مطرح شد که در آن خواست مردم برآورده خواهد شد. پس از روزهای پایانی ۱۳۵۷ و آغاز ۱۳۵۸، کار اسلامی‌سازی قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات آغاز شد، با اتکا بر این نظر که قوانین موجود میراث برجای مانده از رژیم سابق‌اند و باید تغییر کنند. در این فصل با تمرکز بر قوانین مربوط به غیرمسلمانان، گزارشی از صورت پیش‌نویس‌های قانون اساسی و تغییراتی که در آن ایجاد شد تا شکل نهایی پیدا کرد به خواننده عرضه می‌شود. به علاوه، مواد مرتبط با موضوع تحقیق در قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، و سایر قوانین مصوب تحلیل و بررسی شده‌اند. نکتهٔ درخور توجه در نتیجهٔ این بررسی‌ها این است که اقلیت‌های دینی

در سایه این تغییرات حقوقی خود را دون پایه‌تر از سایر ایرانیان دیدند و کم و بیش به گونه‌ای به وضع و حال «ذمی»، که در فصل اول بررسی شده، بازگشت داده شدند. اما این بدان معنا نبود که جمهوری اسلامی در فرآیند اسلامی‌سازی به تحمیل جزیه، خراج و سایر مقرراتی که در فقه شیعه برای غیرمسلمانان وضع شده بازگشت کند. پس از گذشت حدود یک دهه از فرآیند اسلامی‌سازی قوانین، جمهوری اسلامی با مشکلات عملی و نظری مواجه شد. نظام برای حل این مشکلات تصمیم به تأسیس یک نهاد جدید به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» گرفت؛ مجمعی که کارکرد آن برای تحقیق حاضر از این جهت حائز اهمیت است که پاره‌ای از قوانین را به نفع حقوق اقلیت‌های دینی تغییر داد.

در فصل پنجم، برای پاسخگویی به سؤال چهارم، یعنی برای بهبود وضع حقوقی غیرمسلمانان در جوامع مسلمان، یک روش یا راهبرد جدید، به مثابه اجتهاد نوین، پیشنهاد شده است. راهبرد تغییر رویکرد، در برابر راهبرد تغییر تفسیر، این است که باید به گونه‌ای مقدماتی فراهم آید که فقها و قانونگذاران دسته‌ای از احکام فقهی مربوط به غیرمسلمانان را فراموش، و نه انکار، کنند؛ خواه این احکام در دوره مکه شکل گرفته باشند و خواه در دوره مدینه و خواه این احکام در نظر بعضی ذاتی دین تلقی شوند و خواه عَرَضی آن. برای مؤثر و کارآمد نشان دادن این روش، پاره‌ای از موارد مشابه در منابع فقهی شیعی را نشان می‌دهم که فقها، با اتکا بر سازوکارهایی، اجرای احکام فقهی را فراموش کرده‌اند یا نادیده گرفته‌اند. معیارهای این روش، که در جای خود می‌تواند محل تأمل و مناقشه قرار گیرد، مبتنی بر دیدگاهم در خصوص آموزه‌ها و احکام اسلامی در قلمرو امور اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، فقط آن دسته از احکام و آموزه‌های اجتماعی اسلام را می‌توان برگزید و از آن‌ها تبعیت کرد که جهانشمول، اخلاقی، و پاسدار حرمت حقوق و کرامت انسانی باشند. در این جا این دیدگاه را مُسَلَّم گرفته و درباره آن بحثی نکرده‌ام.

این کتاب، علاوه بر گاه‌شمارِ ناظر به بخشی از تاریخ پیدایش اندیشه‌های جدید و تاریخ حقوق ایران، به ویژه حقوق اقلیت‌ها، دو پیوست دارد که در نشانی

مقدمه ۲۱

زیرا علاقه‌مندان می‌توانند ببینند. پیوست اول شامل اسامی نمایندگان اقلیت‌های دینی در مجلس شورای ملی از ۱۲۸۵ تا ۱۳۹۷ است. پیوست دوم متن انتخاب‌شده مجموعه قوانین و مقرراتی است که در صد و اندی سال گذشته درباره جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در ایران به تصویب رسیده و در این جا با رعایت ترتیب تاریخی برای دسترسی بهتر خواننده و فراهم آمدن امکان بحث‌های بیشتر درج شده است. بعضی از قوانین درج‌شده، در ظاهر، ارتباط کمتری با موضوع کتاب دارند ولی برای آشنایی خواننده با فضای قوانین و مقایسه آنها در دوره‌های مختلف ضمیمه شده‌اند.

فصل اول

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی

یک. مقدمه

دو شاخه اصلی اسلام یعنی اهل سنت و شیعیان امامی یا دوازده امامی (از این پس، مکتب شیعه) برای تبیین اعتقادات و احکام فقهی خود از منابع و، تا حدودی، روش متفاوت استفاده می‌کنند، اما دیدگاه کلامی و فقهی آنان در باب جایگاه حقوقی غیرمسلمانان، جز در مسئله جهاد، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. قرآن، در کنار سنت و اجماع، با تعریف خاص هر یک از این دو شاخه، منبع اصلی آنان در احکام فقهی است.^۱ ویژگی اصلی سنت در مکتب شیعه اتکا بر پذیرش آموزه امامت و ولایت اهل البیت پیامبر اکرم علیهم السلام است. شیعیان فقط آن دسته

۱. در مکتب شیعه، به تبع محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) و به تدریج از زمان ابن ادریس (متوفی ۵۹۸) به بعد، قرآن، سنت، اجماع، و عقل منابع چهارگانه اصلی استنباط احکام فقهی معرفی می‌شوند. اما جز قرآن در بقیه موارد این اشتراک صرفاً لفظی است و شیعیان تعریف خاص خود را از این منابع دارند. سنت و اجماع منابع مستقل به حساب نمی‌آیند چرا که اجماع به لحاظ نظری به معنای اتفاق نظر مطلق عالمان مناطق مختلف نیست بلکه اجماع در شیعه توافقی است که حاکی از رأی امام معصوم باشد. از این رو، اجماع مؤثر در رأی فقهی اشاره به گونه‌ای سنت دارد، هر چند کلمه اجماع به طور مکرر به معنای «اتفاق نظر» مطلق فقهای شیعه در منابع فقهی استفاده شده است، فقها آن را به لحاظ نظری حجت نمی‌دانند. در فقه شیعه، عقل به عنوان ابزاری برای رفع تعارض‌های ظاهری بین قرآن و سنت یا بین محتوای دو (دسته) حدیث استفاده می‌شود. به ندرت، اگر نگوییم هرگز، بتوان حکمی پیدا کرد که منبع آن صرفاً عقل باشد؛ چرا که عقل به عنوان منبع مستقل تعریفی دقیق در اصول فقه شیعه ندارد (ن.ک.: مظفر، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۳).

۲۴ جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران

از اقوال پیامبر را می‌پذیرند که به اسناد امامان به آن‌ها رسیده باشد و فقط به گفته‌ها و اعمال منسوب به امامان اتکا می‌کنند. سنت به این معنا در نظر فقهای شیعه و پیروان آنان حجیت دارد. فقها امامان را مفسران موثق و درخور اعتماد قرآن می‌دانند و به آن‌ها در مسائل فقهی جایگاهی همانند پیامبر داده‌اند؛ چرا که شیعیان در غالب دوره‌های تاریخ بر اساس اعتقاد خود امامان را معصوم و دریافت‌کننده علوم و اخبار الهی دانسته‌اند (ن.ک.: شریف مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۰-۲۳۳).^۱ مکتب شیعه، به لحاظ اعتقادی، برای اقوال صحابه و اعمال خلفای سه‌گانه صدر اسلام حجیت و وثاقتی قائل نیست (ن.ک.: کلبرگ^۲، ۱۹۸۴، ص ۱۴۳-۱۷۵)، اما در عمل، و به‌ویژه در مقام نظر در دوره شکل‌گیری فقه شیعه در نیمه قرن چهارم و پس از آن، چنان‌که خواهیم دید، بسیاری از همین اقوال و اعمال صحابه و خلفا درباره جایگاه حقوقی غیرمسلمانان به فقه شیعه راه پیدا کرده است و گاهی با سلسله اسناد متفاوت و مختوم به یکی از امامان نقل می‌شود.

به‌طور مکرر ادعا شده که فقه شیعه تحت تأثیر یا در حاشیه فقه اهل سنت بوده است. برای این ادعا شواهدی خاص در این فصل، تا جایی که به موضوع مربوط می‌شود، ارائه خواهد شد، اما شواهد عامی هم برای این ادعا وجود دارد. به‌عنوان نمونه، آرای انتقادی محمدامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳)، إحیاکننده نگرش اخباری، در الفوائد المَدَنیة بر ضد محتوای آثار دو فقیه برجسته شیعه، یعنی محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰)، مشهور به شیخ الطائفه، (از این پس، طوسی) و حسن بن یوسف مُطَهَّر حَلّی (متوفی ۷۲۶)، مشهور به علامه حَلّی، و تَخَطُّنَةُ آنان به‌دلیل رونویسی از اهل سنت تأیید می‌کند که تأثیرپذیری فقه شیعه از اهل سنت امری واقعی بوده است (ن.ک.: استرآبادی، ۱۴۲۴، به‌ویژه ص ۷۶-۷۹). نمونه دیگر، مواضع آیه الله سید حسین بروجردی^۳ (متوفی ۱۳۴۰)، مرجع تقلید شیعیان، درباره این تأثیرگذاری است

۱. شریف مرتضی، مشهور به علم‌الهدی، در این صفحات از عصمت همه پیامبران و امامان دفاع می‌کند. درباره او: See s.v. "Alam al-Hodā", by Wilferd Madelung in *EIr*.

2. Kohlberg, Etan

۳. آیه الله بروجردی رابطه خوبی با محمود شلتوت (متوفی ۱۳۴۲)، عالم دینی اهل سنت و مدیر عام الازهر، ←

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی ۲۵

(ن.ک.: مدرسی^۱، ۱۹۸۴، ص ۴۷-۴۸). مراد از تأثیرگذاری در این جا این است که فقه و اصول فقه شیعه در ساماندهی موضوعات و غالباً در ارائه ادله و چینش متون فقهی مشابه یا ناظر به اهل سنت یا در واکنش به آن‌ها عمل کرده است، هرچند با منابع و تفسیرهایی متفاوت. فقه شیعه بیشترین تأثیر را از مذهب شافعی، در بین مذاهب اهل سنت، گرفته است و مشابهت‌های فراوانی میان متون فقهی شافعی و شیعی وجود دارد. تبیین این ادعا مجالی دیگر می‌طلبد.

تعریف و تعیین جایگاه حقوقی غیرمسلمانان موضوعی است که بر اساس گزارش‌های تاریخی به اراده و تصمیم خلفا و حاکمان مسلمان در دو سده اول پیدایش اسلام بستگی داشت. بعضی از این تصمیم‌ها رفته‌رفته نهادینه شد و سپس به وسیله مورخان قدیم، که نمی‌توان غالب آن‌ها را ذیل عنوان سنی یا شیعه جای داد، گزارش شد و بعدها به آثار محدثان و فقهای هر دو شاخه اسلام راه پیدا کرد. مطابق این گزارش‌ها، خلفا اعمال خویش را به بعضی آیات قرآن، گفته‌ها و اعمال پیامبر اکرم، و صحابه مستند می‌کردند اما فقهای اهل سنت و شیعه، با توجه به مناقشه‌های کلامی خویش در باب وثاقت گفته‌های صحابه و اعمال خلفا، با حاکم و گاهی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. قدیم‌ترین کتاب‌های فقهی غیرشیعی که در آن‌ها احکام و مقرراتی درباره غیرمسلمانان وجود دارد، عبارت‌اند از: الموطأ مالک بن انس (متوفی ۱۷۹)؛ کتاب الخراج^۲ قاضی ابویوسف (متوفی ۱۸۱) و یحیی بن آدم (متوفی ۲۰۳)؛ و کتاب السیر الکبیر و السیر الصغیر محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹).

داشت. او از اندیشه تقریب بین المذاهب برای اولین بار در ایران حمایت کرد. برای تاریخ این دوره از تقریب: See s.v. "Takrīb", by W. Ende, in *ET*², esp. pp. 165-66؛ درباره این که چگونه مکتب اهل سنت بر توسعه نهادهای شیعی از دوره صفویه به بعد تأثیر گذاشت ن.ک.:

Devin J. Stewart, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelvever Shiite Responses to the Sunni Legal System* (Salt Lake City: University of Utah Press, 1998).

1. Modarressī

۲. خراج در این جا به معنای لغوی کلمه و نه معنای اصطلاحی (مالیات بر زمین) آن استفاده شده و به معنای هرگونه مالیاتی، مالی، و درآمدی است که حاکم حق دارد آن را از مردم بگیرد و در مصارف عمومی هزینه کند. خراج به معنای لغوی شامل خمس، زکات، و جزیه می‌شود (برای نمونه ن.ک.: کلینی، ج ۳، ص ۵۶۷، ج ۵، ص ۲۶۸).

در همین فصل خواهیم دید که چگونه همین احکام و مقررات اهل سنت درباره غیرمسلمانان از قرن سوم به بعد به منابع شیعی راه پیدا کرد. این مطالب کتاب‌های شیعی، از جهاتی، به درونمایه منابع رقیبان غیرشیعی شبیه است. بنابراین، ما حق داریم چنین فرض کنیم که فقهای هر دو گروه سنی و شیعه در شیوه مواجهه با غیرمسلمانان، علی‌الاصول و به‌خصوص به‌لحاظ عقیدتی، اختلاف مبنایی ندارند ولی دو نوع مستند یا حجت مختلف برای نظر خود ارائه می‌کنند، و در نتیجه، دو نوع سلسله اسناد برای نقل قول‌ها و آرای فقهای شان.

اختلاف اصلی مکاتب اهل سنت و شیعه به مسئله سیاسی-دینی جانشینی پیامبر اکرم (ص) بازمی‌گردد. در حالی که پیروان (بعدها شیعیان) امام علی (ع)، داماد پیامبر (متوفی ۴۰)، با استناد به بعضی آیات صریح قرآن و بعضی احادیث مدعی بودند که او خلیفه راستین است، دیگر صحابه اصلی پیامبر مسئله جانشینی را به اجماع و شورای صحابه منتخب (اهل حلّ و عقد) ارجاع می‌دادند. به‌لحاظ سیاسی، اهل سنت شیعیان را به نقض اجماع متهم می‌کنند و گاهی آنان را رافضی (رفض به معنای طردکننده و نقض‌کننده اجماع) می‌خوانند و شیعیان هم در مقابل معتقدند همه خلفا غاصب بودند. این اعتقاد شیعی منجر به رد مشروعیت هر حکومتی می‌شود. با وجود این، رابطه سیاسی بین شیعیان و خلفای نخستین و سپس با حاکمان بعدی همچنان روشن نیست و در دوره‌های مختلف به شیوه‌های مختلف تثبیت شده و درباره آن مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی شده است.^۱

۱. جزئیات این رابطه نیازمند تحقیقات عمیق است. درباره مسئله مواضع مختلف فقهای شیعه در برابر حکومت به این دو منبع نگاه کنید: کدیور (۱۳۷۸)، ص ۵۸-۱۸۶.

A.K.S. Lambton, *State and Government in Medieval Islam* (Oxford: Oxford University Press, 1981).

در بعضی دوره‌ها، مانند دوره آل بویه، فقهایمانند شریف مرتضی همکاری با حاکم عادل را جاز و بلکه واجب و همکاری با حاکم ناعادل را در پاره‌ای موارد مانند اقامه حق، دفع باطل، و امر به معروف و وظیفه می‌دانستند (ن.ک.: شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۸۹-۹۱، ۹۶-۹۷). او در این رساله مدعی است کارکردن در دستگاه حکومتی غیرعادل نه تنها مباح که گاهی ممکن است حتی قبول پست و وظیفه دینی باشد، در صورتی که پذیرنده بتواند احتمالاً معروفی را محقق کند یا از منکری جلوگیری نماید. در قرن سیزدهم، بعضی فقها مانند احمد نراقی (۱۴۰۸/۱۹۸۶)، به‌ویژه ص ۲۰۵-۲۰۶) قائل به گسترده‌تر شدن دایره قدرت

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی ۲۷

در این جا مواضع سیاسی مختلف شیعیان درباره مشروعیت حاکمان، که در طول تاریخ برای آن نظریه‌هایی شکل گرفته است، بررسی نمی‌شود، اما تا آن جا که به این تحقیق مربوط می‌شود، توجه به چند پرسش که کمتر پاسخ گرفته‌اند سزاوار است. بر اساس مبنای عقیدتی و سیاسی شیعیان درباره جانشینی پیامبر، انتظار می‌رود شیعیان اعمال و تلاش‌های خلفا و حاکمان را در امور اجتماعی، به طور کلی، و در نحوه مواجهه با جایگاه حقوقی غیرمسلمانان، به طور خاص، مشروع ندانند و به قلمروهایی عملاً وارد نشوند؛ قلمروهایی چون جهاد ابتدایی یا جهاد الفتح، در برابر جهاد دفاعی، گرفتن برده، گرفتن خراج و جزیه از غیرمسلمانان. اما گذشته از شباهت‌ها میان فقه شیعه و فقه سنی درباره جایگاه حقوقی غیرمسلمانان، تاریخ اعمال و رفتار برخی امامان شیعه علیهم السلام، که چون دیگران در بعضی فتوحات عربی شرکت کردند، از غنایم جنگی بهره بردند و همه آن‌ها کنیزها و برده‌های متعدد داشتند، انتظار دیگری را رقم می‌زند. بهترین شاهد این ادعا روایاتی است که بر سخاوتمندی امامان در بخشیدن اموال و آزاد کردن برده‌ها و کنیزها دلالت دارد. به لحاظ نظری سخت است بتوان تصور کرد کسی همکاری با حکومت و حاکم را نامشروع بداند و، در عین حال، از مواهب آن استفاده کند. پس در این جا با پرسشی دوجبهی مواجهیم: یا باید نقل‌های متون تاریخی اسلامی درباره اعمال و رفتار امامان در خصوص همکاری با حاکم را دوباره ارزیابی کنیم و نپذیریم یا در این نظر که اقوال و رفتار صحابه و خلفا، به‌ویژه خلفای راشدین، در نزد شیعیان به طور مطلق حجیت ندارد، و در این نظر که آن‌ها غاصب بودند تعدیل ایجاد کنیم. هم ارزیابی آن متون تاریخی و هم تعدیل آن رأی کلامی از قلمرو این مطالعه خارج است. با وجود این، گفتنی است که هیچ مطالعه مفصّلی درباره رابطه فقه سنی و شیعی تاکنون، تا جایی که می‌دانم، انجام نشده است، همین‌طور، این سؤالات مهم که

فقیه شدند مشروط بر آن‌که فقیه در قلمرو قدرت شاه مداخله نکند. سپس این آیه الله خمینی (الف: ۱۴۱۰/۱۹۸۹، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۳۸) بود که با ترکیب معنای عرفانی و فقهی واژه «ولی»، برای اولین بار به‌صراحت اعلام کرد که فقها می‌توانند و باید قدرت سیاسی داشته باشند. درباره این موضع توضیحات بیشتری در فصل چهارم خواهد آمد.

چگونه و چرا شیعیان از احکام و مفاهیم اهل سنت، به خصوص در موضوع جایگاه حقوقی غیرمسلمانان، بهره برده‌اند، هنوز به اندازه کافی محل توجه قرار نگرفته‌اند. در خصوص دوره حضور امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم السلام (۱۱-۲۶۰)، یک پاسخ کلیشه‌ای و تکراری به چرایی استفاده از احکام اهل سنت و ارتباط با خلفا موضع «تقیّه» بوده است.^۱ در دوره غیبت کبرای امام دوازدهم، امام مهدی، یعنی از سال ۳۲۹ به بعد، و به خصوص در دوره آل بویه، شیعیان از نظام فقهی اهل سنت، به خصوص مذهب شافعی، استفاده می‌کنند تا به این اتهام که شیعیان به دلیل عدم استفاده از قیاس و اجتهاد فاقد نظام فقهی مناسب‌اند پاسخ گویند. احمد بن علی نجاشی^۲ (متوفی ۴۵۰) تدوین فهرست آثار و مشخصات عالمان شیعه را پاسخی به طرف مباحثه سنی خود معرفی کرد آن‌جا که گفته بود شما پیشینه و مؤلفی در میان خود ندارید. طوسی نیز مجموعه‌ای از کتاب‌های فقهی تدوین کرد که به کتاب‌های فقهی اهل سنت، به خصوص مذهب شافعی، شبیه‌اند. طوسی به صراحت بیان می‌کند که جوامع حدیثی شیعه را در پاسخ به نقدهای اهل سنت تدوین کرده است، چراکه آنان معتقد بودند تعداد احادیث فقهی شیعه درخور توجه نیست و آنچه هست ضعیف است، زیرا در میان آن‌ها احادیث متعارض فراوان وجود دارد (ن.ک.: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۱-۳؛ نیز استوارت^۳، ۱۹۹۸، ص ۱۲۵-۱۲۶، ۱۲۹).

دو. منابع و روش

در هر دو شاخه اسلام به طور مکرر گفته می‌شود که قرآن و حدیث دو منبع اصلی استنباط احکام در هر موضوعی‌اند. با این همه، وقتی به کتاب‌های قدیم فقهی، به خصوص مواردی که به دست غیرشیعیان تدوین شده، مراجعه می‌کنیم می‌توان دید

۱. درباره تعریف و دامنه اصطلاح تقیه در فرهنگ شیعه، ن.ک.: حمید عنایت (۱۹۸۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۷۵-۱۸۱، در ترجمه فارسی آن ص ۳۰۲-۳۰۹. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
 ۲. نجاشی یکی از اولین و بزرگ‌ترین عالمان شیعی علم رجال است که داورهای او درباره محدثان معمولاً حجیت دارد و در مکتب شیعه قابل اعتماد است.

3. Stewart

که فقها در غالب مباحث در هنگام ارائه نظر فقهی خود به قرآن بی توجه‌اند.^۱ علمای مسلمان درباره این که چرا قرآن عملاً در قرون اولیه منبع احکام فقهی نبوده است، به اندازه کافی بحث نکرده‌اند. در پاسخ این سؤال فرضیه‌هایی در میان محققان غیرمسلمان ساخته شده، از این فرض گرفته که در آن زمان هنوز قرآن جمع‌آوری نشده بوده و به شکل یک کتاب به رسمیت یافته (مُصَحَّف) درنیامده بوده تا در دسترس باشد، یا این فرض که قرآن جمع‌آوری شده بوده اما به‌عنوان نوعی کتابچه راهنما (دستینه) برای فقها درنیامده بوده، تا این فرض که فقه، اساساً یا در ابتدا، برگرفته از و مبتنی بر قرآن نبوده بلکه فقه مبتنی بوده بر مجموعه‌ای از سنت‌های محلی عربی و مؤلفه‌های حقوقی خارج از فرهنگ عربی که در آن زمان وجود داشته است. بر این اساس، نباید انتظار داشته باشیم که در باب هر حکمی از احکام مربوط به غیرمسلمانان فقهای قدیم آیه‌ای از قرآن را نقل و بدان استناد کنند. از این رو، روش من در این جا این است که قبل از هر چیز نگاه کلی قرآن به رابطه مسلمانان و غیرمسلمانان را ارائه می‌نمایم و سپس در هر موضوعی، که فقهای شیعه در استنباط فتوای خویش به قرآن استناد کرده‌اند، رأی آنان را به تفصیل بیان می‌کنم.

در مکتب شیعه، فرآیند شکل‌گیری مجموعه اطلاعاتی که به آن فقه گفته می‌شود به لحاظ تاریخی با نقل احادیث فقهی آغاز شد. این احادیث به پیامبر اکرم و امامان شیعه، به‌ویژه امام محمدباقر (متوفی ۱۱۴-۱۱۸) و امام جعفر صادق (متوفی ۱۴۸)، علیهم السلام منسوب‌اند. پرسش از وثاقت و حجیت این احادیث پرسشی جدی است که، حداقل، دو پاسخ متناقض یافته است. در حالی که بعضی از محققان غیرمسلمان، مانند یوزف شاخت^۲ (ن.ک.: شاخت، ۱۹۶۷، ص ۲۶۲-۲۶۸)، در وثاقت این احادیث به همان روشی تردید کرده‌اند که وثاقت احادیث اهل سنت را به نقد

۱. برای نمونه ن.ک.: مالک بن انس (متوفی ۱۷۹) که وقتی از اوقات نماز (الموطأ، کتاب وقوت الصلوة) بحث می‌کند به این آیات قرآن (از جمله: بقره: ۲۳۸؛ نساء: ۱۰۳؛ اسراء: ۷۸)، که در آن‌ها معیارهای خاص برای تعیین وقت نماز مقرر شده است، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. وقتی در باب نماز که یک عمل عبادی است که هر مسلمانی پنج بار در شبانه‌روز به‌جای می‌آورد وضع از این قرار است که قرآن در کتاب‌های قدیم فقهی نقشی در تعیین وقت ندارد، پس نمی‌توان انتظار داشت که در اعمال دیگری که به‌ندرت اتفاق می‌افتد قرآن نقشی داشته باشد.

2. Joseph Schacht

کشیده و مدعی اند که این احادیث به دوره‌هایی که تدوین‌کنندگان آن ادعا می‌کنند تعلق ندارند، علمای شیعه مدعی اند که نظام نقل احادیث شیعه غیرشفاهی بوده و، بنابراین، نقد امثال ساخت بر احادیث شیعی اساساً نامربوط است. علمای شیعه مدعی اند که شیعیان، با توجه به وضع سیاسی‌شان، که همواره در اقلیت بوده‌اند، جلسات درس منظم همانند اهل سنت نداشته‌اند. آن‌ها همچنین مدعی اند که راویان اولیه احادیث شیعی در قرن دوم کتابچه یا اصل (جمع آن اصول) داشتند و سپس آن‌ها را در اختیار نسل‌های بعد قرار می‌دادند. اعتقاد بر این است که حدود چهارصد اصل از این اصول به وسیله ناقلان احادیث از امامان یا فقط از امام جعفر صادق برجای مانده است (ن.ک.: مدرسی، ۲۰۰۳، ج ۱، ص xiv؛ کلبرگ، ۱۹۸۷، ص ۱۲۸-۱۶۶). اما امروزه فقط شانزده اصل از این اصول به صورت مجزا و برگرفته از منابع متقدم موجودند و بدون ویرایش انتقادی چاپ و منتشر شده‌اند.^۲

این اقوال فقهی، اعم از شفاهی و کتبی، تا اواخر قرن پنجم رفته‌رفته به شکل کتاب‌های حدیثی ابتدا تدوین شدند. ناقلان با اصرار بر حفظ واژگان احادیث و تأکید بر معنای تحت‌اللفظی آن‌ها صرفاً محتوای برخی آیات قرآن و دسته‌هایی از احادیث مرتبط با موضوع را تکرار و آن‌ها را، بدون هیچ‌گونه تحلیل انتقادی یا تفسیری و بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای در خصوص سازگاری یا ناسازگاری درونی، جمع‌آوری و دسته‌بندی کردند. ناقلان جوامع حدیثی حتی سلسله اسناد و چگونگی سند را هم بررسی نکردند. برخی از آنان، مانند محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) نقد خود را در اثری مستقل، *مِرآة العُقُول*، ارائه کرده است. در این جا برای روشن شدن روش بحث و بررسی موضوع برای غیرمتخصصان، به نظر می‌رسد دانستن نام تدوین‌کنندگان جوامع حدیثی شیعی به ترتیب تاریخی، البته تا جایی که به جایگاه حقوقی غیرمسلمانان ارتباط پیدا می‌کند، ضرورت دارد. این افراد عبارت‌اند از:^۳

1. Kohlberg

۲. ن.ک.: حسین مصطفوی (به کوشش)، *الاصول السّنة عشر*، قم: دار الشبستری، ۱۴۰۵/۱۹۸۴.

۳. درآوردن نام افراد آگاهانه حرف تعریف «ال» از اول اسامی حذف شده است، خواه آن فرد اصالتاً عرب باشد یا غیرعرب.

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی ۳۱

- حسین بن سعید اهوازی (زنده در ۲۲۰)
- احمد بن محمد بن عیسی اشعری (متوفی ۲۶۰)
- احمد بن محمد خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰)
- محمد حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰)
- عبدالله بن جعفر حمیری (متوفی حدود ۳۱۰)
- محمد بن یعقوب گلینی (متوفی ۳۲۹)
- محمد بن علی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱)
- محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ الطائفه (متوفی ۴۶۰)
- محمد بن مرتضی مشهور به فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱)
- محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴)
- محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰)
- حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰)

در بخش احادیث فقهی و غیرمسلمانان، روش تحقیق این است که محتوای احادیث مرتبط، فقط به طور خلاصه، ذیل عناوین اصلی نقل می‌شود. اما، از محتوای همین احادیث در بخش «فقه و غیرمسلمانان» به تفصیل بحث می‌شود.

کتاب فقهی اثری است که در آن مؤلف غالباً آرای فقهی یا فتوای خود را درباره موضوعی ارائه می‌کند، این آرا به ندرت بر آیات قرآن و غالباً بر دسته‌ای از احادیث یا بر اتفاق نظرهای مبتنی بر احادیث زیر عنوان «اجماع» یا بر شهرت فتوایی مبتنی اند. در موضوع این تحقیق، اولین کتاب‌های فقهی متعلق‌اند به محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)، یعنی الْمُقْنَعَه و تَحْرِیمُ ذَبَائِحِ اَهْلِ الْکِتَاب. اولی صرفاً چند رأی فقهی مرتبط با جایگاه اهل کتاب دارد و دومی مختص بررسی حَلَّیَّتِ یا حرمت خوردن گوشت حیواناتی (ذَبیحَه) است که به دست اهل کتاب ذبح شده‌اند.

سپس این طوسی بود که برای اولین بار نقش میانه‌ای بازی کرد و دو دسته آثار فقهی و حدیثی تدوین نمود. از این رو، فقه شیعه در قالب کتاب‌های فقهی تا قرن

۳۲ جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران

پنجم تدوین نشده بود و به شکل متون حدیثی باقی مانده بود.^۱ طوسی علاوه بر چند متن حدیثی که در ادامه معرفی خواهند شد چند دوره کتاب فقهی نوشت، مانند: *النهایة فی الْمُجَرَّدِ الفقه و الفتوی؛ الخِلاف؛ و المَبسوط فی فقه الامامیه*.^۲ هر چند طوسی (۱۹۷۳/۱۳۵۱)، ص ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۷۲، ۲۳۱، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۰۳ و ۳۴۴) و احمد بن علی نجاشی (۱۹۹۵/۱۴۱۶)، ص ۱۴۰، ۲۳۱ و ۲۵۱) گفته‌اند حسین بن سعید اهوازی و بعضی محدثان قبل و بعد از اهوازی، مانند صفوان بن یحیی (متوفی ۲۱۰)، محمد بن سنان (متوفی ۲۲۰)، موسی بن قاسم بَجَلی (متوفی ۲۱۰) و محمد بن اُورَمَه قمی (متوفی حدود ۲۲۰ و از معاصران حسین اهوازی)، محمد بن حسن صفّار قمی (متوفی ۲۹۰) و علی بن مهزیار (متوفی حدود ۲۵۴) سی کتاب فقهی یا کمی بیشتر داشته‌اند، این‌ها در واقع کتاب حدیث بوده‌اند. این سخن نیز درست است که بعد از مفید و قبل از طوسی چند رساله فقهی مختصر در باب غیرمسلمانان به توسط شریف مرتضی (متوفی ۴۳۶) و حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (متوفی ۴۴۸)، مشهور به سَلار، نوشته شده است اما بحث در این جا با تمرکز بر آثار طوسی آغاز می‌شود.

از آن جا که از دوره شیخ طوسی و بعد از آن، به خصوص در دوره جعفر بن حسن معروف به محقق جَلّی (متوفی ۶۷۶) و حسن بن یوسف معروف به علامه جَلّی^۳ (متوفی ۷۲۶)، کتاب‌های فقهی در مکتب شیعه، تاحدی، در محتوا و روش تحت تأثیر فقه اهل سنت بوده‌اند، روش برگزیده در این جا این است که دیدگاه‌های طوسی به عنوان منبع منحصر به فرد برای شناخت آرای فقهای شیعه در باب جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در نظر گرفته شده است. با این همه، هر جا اختلاف اساسی قابل ذکر در میان فقهای بعدی وجود داشته باشد بیان خواهد شد. در طول تاریخ فقه، تقریباً

۱. درباره نقش حدیث در مکتب شیعه، ن.ک.:

Etan Kohlberg, "Shī'ī Hadith", *Arabic literature to the end of the Umayyad period* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), pp.299-307.

۲. ن.ک.: فهرست منابع همین فصل.

۳. درباره این دو جَلّی ن.ک.: این دو مدخل:

"Hellī, Najm al-Dīn", by Etan Kohlberg in *ET*²; "Hellī, Ḥasan b. Yūsof", by Sabine Schmidtke in *ET*².

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی ۳۳

همه فقهای بعدی تکرارکننده همان آرای فقهی متقدمان به شکل تحت‌اللفظی بوده‌اند، گویا حفظ میراث فقهی شیعه، که به دست طوسی بنا شد، برای آنان اهمیت بیشتری از استنباط کردن و صادر کردن رأی جدید داشته است. در این فصل، عملاً، فقهای زیر به ترتیب تاریخی در بحث‌های مختلف نام برده شده‌اند:

- شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)
- محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰)
- جعفر بن حسن، معروف به محقق حلی (متوفی ۶۷۶)
- حسن بن یوسف، معروف به علامه حلی (متوفی ۷۲۶)
- محمد بن مکی عاملی، معروف به شهید اول (متوفی ۷۸۶)
- زین‌الدین بن علی عاملی، معروف به شهید ثانی (متوفی ۹۶۶)
- احمد بن محمد مهدی نراقی (متوفی ۱۲۴۵)
- محمد حسن نجفی، معروف به صاحب الجواهر (متوفی ۱۲۶۶)
- مرتضی بن محمد امین، معروف به شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱)
- محمد کاظم بن حسین خراسانی، معروف به آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹)
- محمد حسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵ق/۱۳۱۵ش)
- محسن بن مهدی حکیم (متوفی ۱۳۹۰ق/۱۳۴۹ش)
- محمد باقر صدر (متوفی ۱۳۶۱ش)
- روح‌الله خمینی (متوفی ۱۳۶۸ش)
- ابوالقاسم خویی (متوفی ۱۳۷۱ش)

سه. قرآن و غیرمسلمانان

در قرآن از یهودیان، مسیحیان (به تعبیر قرآن نصارا)، زردشتیان (مجوس)، و مندائیان (صابئین)^۱ نام برده شده است (ن.ک.: بقره: ۶۲؛ مانده: ۶۹؛ حج: ۱۷) و آن کتاب‌هایی

۱. در قرآن از صابئین سه بار در کنار مؤمنان دیگر نام برده شده است. درباره یهودیان و مسیحیان در قرآن به مقاله‌های زیر نگاه کنید:

که، به تعبیر قرآن، به پیامبران پیش از حضرت محمد (ص) وحی شده تأیید شده‌اند (فاطر: ۳۱؛ مائده: ۴۸؛ انعام: ۹۲) یا به صراحت (آل عمران: ۳؛ مائده: ۴۶؛ احقاف: ۱۲، ۳۰) یا به طور ضمنی (مائده: ۴۸؛ انعام: ۹۲). از پیروان دیگر ادیان، مانند هندوئیسم و بودیسم، یا آگاهی نیست و به رسمیت شناخته نشده‌اند یا صرفاً به رسمیت شناخته نشده‌اند مانند مانویان. یهودیان و مسیحیان صفت «اهل کتاب» گرفته‌اند. در وهله اول، اهل کتاب کسانی بودند که سواد خواندن و نوشتن داشتند در برابر اعراب بدوی که غالب آنان بی سواد بودند.^۱ در وهله دوم، با توجه به این واقعیت که غالب کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند از یهودیان و مسیحیانی بودند که می توانستند متون مقدس خویش را بخوانند، به آنان «اهل کتاب» گفته شد. در قرآن به اعرابی که نه یهودی بودند و نه مسیحی و نه به اندازه‌ای سواد خواندن و نوشتن داشتند که کتاب‌های مقدس بخوانند اُمّیون گفته می‌شود (جُمعه: ۲). به خود پیامبر هم اُمّی گفته شده است (اعراف: ۱۵۷-۱۵۸).^۲ اما در این که این صفت به معنای «بی سواد» باشد تردید جدی وجود دارد و باید آن را اصالتاً شخص عرب و بومی معنا کرد که از کتاب‌های مقدس بی خبر است (ن.ک.: بل و وات،^۳ ۱۹۷۰، ص ۳۳-۳۴). اصطلاح «اهل کتاب» رفته رفته معنای دینی پیدا کرد و برای پیروان ادیانی به کار رفت که دارای کتاب مقدس بودند (مائده: ۶۸؛ غافر: ۵۳).^۴ یهودیان به سبب پیروی نکردن از تورات خودشان سرزنش می‌شوند، توراتی که هدایت و نور بود برای داوری پیامبران (مائده: ۴۴). مسیحیان هم به سبب چیزهایی مشابه این سرزنش شده‌اند (مائده: ۶۸). اما به اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان، این فرصت داده شده است تا با عمل به تعهدشان به تورات و انجیل، که قرآن به وحی الهی بودن آنها اذعان کرده است، بخشیده شوند (مائده: ۶۵-۶۶).

s. vv. "Jews and Judaism"; "Children of Israel", by Uri Rubin in *EQ*; s. vv. "Christians and Christianity", "Gospel", by Sidney H. Griffith in *EQ*.

این مقالات در جلد پنجم دایرةالمعارف قرآن، چاپ انتشارات حکمت، منتشر شده‌اند.

1. See s.v. "Ummi", by Sebastian Gunther in *EQ*, esp. vol. 5, p. 400.

۲. بعضی محققان بر این باورند که موضوع بی سوادى یا اُمّی بودن پیامبر تا اواخر قرن سوم به یک آموزه کلامی لایتغیر تبدیل شد. See s.v. "Illiteracy" by Sebastian Gunther in *EQ*, esp. pp. 492-93.

3. Bell and Watt

4. See s.v. "Gospel", by Sidney H. Griffith, in *EQ*.

جایگاه غیرمسلمانان در منابع شیعه امامی ۳۵

اما گفتنی است که نظر یهودیان و مسیحیان درباره معنای کتاب، پیامبری، و چگونه صاحب کتاب شدن آنان با نظر قرآن و به تبع آن مسلمانان کاملاً متفاوت است. اصطلاح «اهل الذمه»، که بعد از فوت پیامبر اکرم یا احتمالاً در اواخر حیات ایشان پیدا شد، در قرآن به کار نرفته است و فقط در منابع حدیثی و فقهی یافت می‌شود. این اصطلاح در بخش «احادیث فقهی شیعه و غیرمسلمانان» تعریف خواهد شد.

با در نظر گرفتن همه آیات قرآن درباره غیرمسلمانان به سختی می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد و نظر قطعی داد. برای رهایی از این دشواری پیشنهاد این است که این آیات را وقتی بهتر می‌توان فهمید که بافت و شأن نزول آن‌ها را در نظر گرفت. با این همه، بعضی علمای مسلمان بر آیه‌ای تأکید می‌کنند که مضمون آن‌ها گونه‌ای رواداری و مواجهه نیک با غیرمسلمانان است و بعضی آیات دیگر را که مخالف چنین موضعی است نادیده می‌گیرند. پیشنهاد بدیل این است که همزمان هر دو دسته آیات بیانگر رواداری و نارواداری با غیرمسلمانان را در نظر گرفت تا بتوان یک نظر نسبتاً هماهنگ و در عین حال دقیق از قرآن برداشت کرد. کلمه «کافر»، مشتق از فعل کفر، به معنای «کسی که چیزی را از منظر دیگران پنهان می‌کند یا می‌پوشاند» (زبیدی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۵۲۴-۵۲۵) — مانند کشاورزی که دانه را در زمین پنهان می‌کند (نمل: ۴۰؛ حدید: ۲۰) — به معانی مختلف در قرآن به کار رفته است. هرکس حقیقت را انکار کند یا بپوشاند کافر تلقی می‌شود. اما با توجه به چیستی حقیقت، قرآن با کلمه «کافر» به شیوه‌های مختلف مواجه شده است. در مواردی، کافر کسی است که منکر وحدت خدا، نبوت، و روز قیامت باشد (نساء: ۱۵؛ بقره: ۲۸؛ کهف: ۱۰۵)؛ در مواردی دیگر، کافر کسی است که تفسیر اسلامی از توحید (مانده: ۲، ۷۳) را منکر باشد؛ در سیاق آیه‌ای دیگر، کافر کسی است که پیامبری حضرت محمد (ص) را انکار کند (رعد: ۴۳؛ بقره: ۱۰۵)؛ و در نهایت، کافر کسی است که نعمت خدا را تصدیق نمی‌کند، و از این رو، شکر او را به جای نمی‌آورد و وظیفه‌اش را نسبت به خدا انجام نمی‌دهد (ابراهیم: ۷).

براساس شواهدی در قرآن، رفتار خوب با غیرمسلمانان، به طور کلی، و با اهل کتاب، به طور خاص، امری مشروط است. قرآن گاهی آنان را «اهل ایمان» می‌خواند، ستایش می‌کند، و به شرکت در گفت‌وگو دعوت می‌کند (بقره: ۶۲؛ آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴،

۳۶ جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران

۱۹۹؛ مانده: ۵، ۴۴، ۶۹، ۸۲). گاهی، آنان را «کافر» (توبه: ۳۱؛ مریم: ۸۸، ۹۴؛ نساء: ۱۷۱؛ مانده: ۶۴، ۷۳-۷۵؛ اعراف: ۱۳۸-۱۴۰، ۱۹۴) یا حتی «مشرک» (بینه: ۱، ۶) تلقی می‌کند، و مطابق فهم رایج فقها از آیه بیست و نهم سوره توبه به مسلمانان می‌آموزد که با آنان بجنگند تا آنان تغییر آیین دهند یا این که جزیه پردازند (توبه: ۲۹، ۵) — اگر بپذیریم که واژه «کتاب» در آیه بیست و نه به معنای کتاب مقدس یا تورا و انجیل است. معنای دیگر «کتاب» در این آیه «میثاق» است و، مطابق این معنا، جزیه وظیفه یهودیان و مسیحیان نیست بلکه وظیفه قبایلی است که با پیامبر میثاق بسته بودند که غیرمسلمان باقی بمانند و با پیامبر در صلح باشند.^۱ بعضی آیات (مانند آل عمران: ۱۹-۲۰، ۸۵) از نگرشی انحصارگرایانه دفاع می‌کنند که همه ادیان دیگر را غیر مشروع و به راه ضلالت می‌داند و بیان می‌کند که تنها راه حق اسلام است. برخی آیات (مانند هود: ۱۱۸-۱۱۹؛ حج: ۳۴) پلورالیسم یا تکثرگرایی را به رسمیت می‌شناسند و یک آیه (مانده: ۴۸) با نگرشی تکثرگرایانه به ما می‌گوید که یافتن راه حلی برای حل اختلافات میان ادیان مختلف را باید به روز قیامت موکول کرد و پیروان هر یک از ادیان، در این جهان، باید از منهای یا سبک زندگی خود تبعیت کنند. گاهی قرآن (مانده: ۴۴؛ حج: ۴۰) از ربّای (علمای ربّانی) یهودی و کشیشان مسیحی ستایش می‌کند و به کنیسه‌ها و کلیساها در کنار مساجد به چشم مکان‌هایی برای یاد و عبادت خدا می‌نگرد. در مواقعی دیگر، غالب ربّاه و کشیشان افرادی معرفی می‌شوند که به ناحق اموال مردم را غصب می‌کنند و سپس قرآن (توبه: ۳۴) به آنان عذاب دردناک الهی را هشدار می‌دهد. از این رو، برای هر موضعی که شخص مایل است درباره اهل کتاب اتخاذ کند می‌تواند با ارجاع به آیات مربوطه تأیید پیدا کند. معانی تحت‌اللفظی آیات قرآن اجازه گرفتن یک موضع روشن را نمی‌دهند. بنابراین، همان‌طور که قبلاً گفته شد، به‌سختی می‌توان بر معانی ظاهری و اولیه آیات قرآن تکیه کرد. باید بینیم فقهای شیعه بر کدامین بخش از آیات تکیه کرده‌اند و چگونه آن‌ها را تفسیر نموده‌اند.

۱. برای توضیح این معنای کتاب به سه مقاله زیر نگاه کنید: سعید عدالت‌نژاد، «ذمه (۱)»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۸، سال ۱۳۹۲؛ نیز: See s.v. "Poll Tax", by Paul L. Heck in *EQ*; also see J.B. Simonsen (1988), esp. pp. 47-61.